

تصمیم‌گیری و شاخصهای موفقیت

یاری‌رسانی به افراد در روند تصمیم‌گیری‌شان، جایگاه بس‌مهمی را در روان‌شناسی مشاوره احراز کرده است. هدف از نگارش این مقاله پاسخ‌دادن به این پرسش است که چنانچه لازم است به فرد کمک شود تا در فرایند رشد خود تصمیم‌های سرنوشت‌سازی دربارهٔ تحصیل، شغل و همسرگزینی اتخاذ کند، این فرایند چه مسیری را طی می‌کند و شاخصهای موفقیت او کدام است؟ ابتدا به فرایند تصمیم‌گیری و اهمیت آن در رشد انسان اشاره شده و پس از شرح اهمیت مشاوره و پایگاه علمی آن در چنین کمک‌رسانی، شاخصهای موفقیت و شکست به بحث کشیده شده است. پس از تحلیل این مباحث نظری و برای استخراج شاخصهای مورد نظر، مقاله مسیر خود را به یافته‌های پژوهشی برخی پژوهشگران کشانیده است. نخست به یکی از پژوهش‌های نگارنده دربارهٔ افراد موفق و ناموفق اشاره گردیده و ضمن تنظیم فهرست‌هایی از عوامل مؤثر در موفقیت برای دو گروه موفق و ناموفق، نتایج ۹ پژوهش دیگر نیز که آن عوامل را تأیید کرده‌اند، گردآوری شده است.

در تعلیم و تربیت معمولاً "راهنمایی را این‌گونه تعریف کرده‌اند: جریان‌یاری دادن فرد برای شناخت خود و جهان خارج از خویش. شاید با اطمینان بتوان گفت که فردی که خود و دنیای بیرون از خود را بشناسد، خواهد توانست مؤثرتر، موفقتر و خوشنودتر زندگی کند. این موضوع باید به‌گونه‌ی ژرفتری مورد بررسی قرار گیرد و به این

نشریه علوم تربیتی

پرسش منطقی پاسخ داده شود که آیا صرف شناخت خویشتن جهان بیرون از خود، موفقیت فرد را تضمین می‌کند؟ موفقیت و کامیابی شخص به چه انگیزه‌های درونی و عامل‌های بیرونی بستگی دارد، و آیا برای موفقیت شاخصهایی وجود دارد؟

از دیگر سو، در مسیر تکاملی تاریخ راهنمایی و مشاوره به مدل‌های گوناگون راهنمایی برمی‌خوریم که در زمره آنها مدلی به نام مدل تصمیم‌گیری وجود دارد. از جمله فرضیه‌های اساسی این الگو آن است که پدیده راهنمایی هنگامی رخ می‌دهد که شخص برای تصمیم گرفتن در امر اختیار و انتخاب موفقیتها و یا سازگاریها، در جستجوی کمک باشد.

شرط تحقق چنین راهنمایی آن است که مشاور از رشد همه جانبه مراجع خود برای رسیدن به خود رهبری اطمینان داشته باشد (۵۵-۱). به دیگر سخن، تنها مراجعانی که از سلامت روانی شایسته برخوردار باشند می‌توانند راهنمایی شوند و به تصمیم‌گیری درست دست‌یابند. مهمترین تصمیم‌گیریهای فرد در سراسر زندگی به سه دسته عمده تقسیم می‌شود: تصمیم‌گیری درباره تحصیل، تصمیم‌گیری درباره شغل، و تصمیم‌گیری درباره زناشویی.

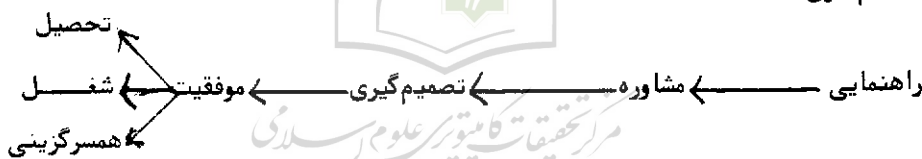
در هریک از این سه گروه، تصمیم‌گیری زمانی پدید می‌آید که شخص بر سر دو راهی قرار گیرد یا گرفتار اختلافها شود. اختلاف میان علاقه‌ها و انگیزه‌های فرد از یک سو، و اختلاف میان امکانها و استعدادها موجود تحصیلی، شغلی و زناشویی از دیگر سو، در این دو راهی‌ها و گذرگاههای زندگی کسی نیست که از راهنمایی بی‌نیاز باشد و چه بسا تصمیم‌گیریهای درست و مناسب که می‌تواند موجب رشد بیشتر و بهتر فرد گردد. از این سه نوع عمده، تصمیم‌گیری درباره تحصیل می‌تواند دو تصمیم‌گیری دیگر، یعنی تصمیم‌گیری درباره شغل و تصمیم‌گیری درباره زناشویی، را سخت تحت تأثیر قرار دهد. به همین دلیل است که راهنمایی تحصیلی می‌باید جایگاه والای خود را در نظام آموزش و پرورش حفظ کند و لازم است تا هنگامی که فرد در گردونه تحصیلی دبستانی، راهنمایی، دبیرستانی و دانشگاهی قرار دارد به موازات آموزش مهارتها و علوم، از خدمات راهنمایی تحصیلی نیز برخوردار گردد. امید است که در نظام آموزش و پرورش ما مانند نظامهای دیگر کشورهایی که از آموزش و پرورش پیشرفته‌تری برخوردارند همه دانش‌آموزان در سراسر دوران تحصیلی خود از خدمات راهنمایی بهره‌مند شوند.

تصمیم‌گیری و شاخصهای موفقیت . . .

برجسته‌ترین خدمت از خدمات راهنمایی، خدمت مشاوره و مصاحبه با افراد است که چنانچه خوب انجام شود تا اندازه‌ای ما را از دیگر خدمات راهنمایی بی‌نیاز می‌سازد. پژوهشهای گوناگون ثابت کرده‌اند که مشاوره و روان‌درمانی برای گروههای افراد بهنجار و نابهنجار تفاوت ایجاد می‌کنند و این تفاوت به سوی رشد و پیشرفت است.

با توجه به اهمیت تصمیم‌گیری در رشد شخص می‌توانیم تعریف پیشین را بدینسان کامل کنیم که راهنمایی عبارت است از جریان کمک کردن به فرد بدان‌گونه که فرد خویشتن و جهان بیرون از خود را بشناسد تا بتواند در زمینه‌های تحصیلی، شغلی و زناشویی بهتر تصمیم بگیرد.

آشکار است که کمک کردن به فرد باید در فرایندی سالم و ضمن مشاوره‌ای علمی صورت پذیرد تا به تصمیم‌گیری درست بینجامد و شاید بتوان ادعا نمود که شاخص یک تصمیم‌گیری درست همانا موفقیت و کامیابی فرد در رسیدن به هدفی است که به خاطر آن تصمیم‌گیری شده است.



فرایند تصمیم‌گیری

انسان در زمینه‌های تحصیلی، شغلی و همسرگزینی با موقعیتهای انتخاب روبه‌رو است. و چنانچه در این انتخابهای بسیار مهم زندگی راه خطا برود و تصمیمی نادرست اتخاذ کند، زندگی دچار آشفتگی و پریشانی خواهد شد.

هنگامی که موردی را بر دیگر موارد انتخاب ترجیح می‌دهیم، به نوعی آرامش نسبی می‌رسیم، ولی زمانی که در امر انتخاب دچار دودلی می‌شویم، آرامش خود را از دست می‌دهیم و با انواع تنشها روبه‌رو می‌گردیم. علت بروز چنین ناآرامی و تنش این است که ایمنی خود را از دست داده‌ایم. در چنین اوضاع و احوالی است که نیاز به مشاوره داریم، یعنی خواستار آنیم تا با کسی سخن بگوییم که او آرامش از دست رفته را دوباره به ما بازگرداند و در امر انتخاب یاریمان کند. ابراهام مزلو^(۱) به ما آموخت که پس از نیازهای بدنی، مهمترین و اساسی‌ترین نیاز انسانها نیاز به ایمنی و اطمینان است و ما هنگامی آن نیاز را احساس می‌کنیم که نیازهای بدنی به اندازه کافی ارضاء شده

1. Abraham Maslow

نشریه علوم تربیتی

باشند. انسان می‌خواهد باور داشته باشد که تصمیم‌ش درست بوده‌است. به دیگر سخن، فرد برای ارضای نیاز خود به ایمنی و برای تصمیم‌گیری خود به هنگامی که دچار تردید می‌گردد، به مشاوره روی می‌آورد.

شاید یکی از دلایل باور افراد به روشهایی مانند درد دل کردن، فال گرفتن، و مانند آن، این باشد که فرد آرزو مند آن است که تردید و دودلی را از خود دور سازد و آرامش خود را بازیابد و تصمیم را یک شخص، یا یک قطعه شعر و یا آیدای از کتاب مقدس صحه گذارد. هر چند این روشها تضمین کننده رفع خطر و نا ایمنی از وجود فرد نیستند، ولی به گونه‌ای موقت و ذهنی می‌توانند احساس ایمنی به وجود آورند. آشکار است هر چه میزان ایمان و باور شخص مشکل دار به مشاور خود زیادتر باشد، زودتر و بیشتر از دودلی و تردید او در تصمیم‌گیری‌هایش کاسته خواهد شد. در یک مشاوره درست، فرد برای رایزنی نسبت به تصمیم خود با شخصی که تجربه و تخصص شایسته‌ای دارد، مشکل خود را در میان می‌گذارد و از این روست که میزان ایمنی و اطمینانش نیز افزایش می‌یابد. هر اندازه که مشاور دلیلهای بیشتر ارائه نماید و به همان میزان که گفته‌هایش بر پایه حقایق و وقایع استوارتر باشد، مراجع آسوده‌تر می‌شود و در تصمیم‌گیری‌اش راسخ‌تر می‌گردد.

احتمالاً "بیشتر مردم در روبه‌رو شدن با دشواریها و تصمیم گرفتن درباره مسائل مهم زندگی خود ساده‌ترین راه را آن می‌دانند که با شخصی که مورد اعتماد آنها است گفتگو کنند و ناخودآگاه خواستار آن باشند که برای رسیدن به اطمینان، پیدا کردن راه حل دشواری زندگی خود را به عهده دیگری واگذار کنند؛ و در این راستا خواهان آن باشند که در کوتاهترین زمان ممکن، پاسخی که خشنودی و رضایت آنها را تأمین کند، دریافت دارند. پاره‌ای از مردم نیز در برخورد با دشواریها، در صدد برمی‌آیند تا از راه‌های منطقی و عقلی بهره جویند و در این باره با صاحبان اندیشه و خرد به مشاوره می‌پردازند.

گروه نخست، به گفته اریک فروم، راه مطمئن دیگری را که معرف بهترین عمل آنها باشد نمی‌شناسند و اشکال مختلف تصمیم، اراده، پیش‌بینی، دانش، تحقیق و مسئولیت خود را یکبار به بیرون از خود تسلیم می‌کنند و از خود بیگانه می‌شوند. اریک فروم اضافه می‌کند که مذهب اومانستی پیامبران با چنین تسلیمی آشنا نبود، تصمیم هر چه بود متعلق به انسان بود. انسان می‌باید وضع خود را دریابد، چاره‌ها را ببیند، و بعد هم

تصمیم‌گیری و شاخصهای موفقیت

تصمیم‌بگیرد. منطق علمی هم چیز دیگری نیست. کامپیوتر می‌تواند امکانات مختلف را در اختیار انسان بگذارد. اما نباید برای انسان تصمیم بگیرد، نه تنها به این دلیل که انسان می‌تواند روشهای مختلف را انتخاب کند، بلکه به این دلیل که انسان باید خود را به کاربندد، با واقعیتی که با آن سروکار دارد پیوسته باشد و در مقابل آن واکنش نشان بدهد، و آن حقایقی را که از نقطه نظر عقل و خرد مناسب هستند و کامپیوتر عرضه می‌دارد، و برای حفظ و تکمیل زنده دلی انسان لازم است استخراج کند" (۸۲-۳).

اطمینان و ایمنی هنگامی به مراجع بیشتر و بهتر انتقال می‌یابد که او به عقل و تدبیر مشاور خود ایمان داشته باشد. بدیهی است، مشاور تنها به جنبه‌های شناختی و عقلی مراجع در رسیدن او به تصمیم‌گیریهایش توجه نمی‌کند، بلکه عوامل انفعالی و عاطفی وجود او را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد.

کارل را جرز در تکمیل سخن مورد اشاره، اریک فروم، آنجا که به همه جنبه‌های وجود انسان اشاره دارد، چنین آورده است: "کسی که تنها بر پایه عقل و منطق عمل می‌کند، به تعبیری درمانده و ناتوان است، زیرا به هنگام تصمیم‌گیری عوامل عاطفی را نادیده می‌گیرد. به هنگام رویارویی با دشواری باید همه جنبه‌های وجود اعم از عوامل خودآگاه و ناخودآگاه، هیجانی یا فکری تحلیل شوند". در جای دیگر، را جرز شخصیت سالم را این گونه توصیف می‌کند: او همه جنبه‌های یک مسأله، همه حقوق و اختیارات و راه‌حل‌ها را در نظر می‌گیرد. او برای کسب تجربه کاملاً آماده است، در موقعیت تصمیم‌گیری به همه اطلاعات موجود دسترسی دارد. این اطلاعات، نیازهای شخص، انتظارات جامعه، به یاد آوردن موقعیتهای مشابه در گذشته، و ادراک وضعیت موجود را در برمی‌گیرد. او همه عوامل مربوط را سبک و سنگین می‌کند تا تصمیمی بگیرد که از هر جهت پاسخگوی موقعیت او باشد (۵۶-۲).

زمانی که تصمیم‌گیری مراجعان بر اساس یک مشاوره درست و برپایه یافته‌های علمی و تجربه‌های متخصصان استوار باشد و هنگامی که مراجعان به مشاور خود و صلاحیتهای اخلاقی و علمی او ایمان داشته باشند، پس آنگاه آرامش می‌یابند و اطمینان حاصل می‌کنند. در این صورت است که به گفته اریک فروم "نتایج تصمیمات آنها (مراجعان) هرچقدر هم هراس‌انگیز باشد، درباره درستی و مشروعیت روشی که بر اساس آن به تصمیم‌گیری

نشریه علوم تربیتی

پرداخته‌اند ، کوچکترین تردید و سواسی نخواهند داشت " (۳-۸۸) .

از جمله تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی ، تصمیم‌گیری دربارهٔ تحصیل و انتخاب رشته است که می‌تواند موجب بروز نگرانی و اضطراب در دانش‌آموزان و دانشجویان گردد . از نخستین سال‌های تحصیل در دبستان دانش‌آموزان در معرض شکست یا موفقیت قرار می‌گیرند . رقابت‌های میان گروهی و فشار خانواده و سخت‌گیری‌های نظام آموزشی افزایش می‌یابند . هنوز سال‌های کودکی به پایان نرسیده‌اند که دورهٔ راهنمایی با سخت‌تر شدن درس‌ها و گوناگونی موضوعهای آنها و تعدد معلمان ، چهرهٔ خود را چنان به نوجوان می‌نمایند که دشواری برنامه و شاید سخت‌گیری‌های غیر منطقی پاره‌ای از معلمان ، لذت مطالعه و دانش دوستی دانش‌آموزان را تا حد قابل ملاحظه‌ای ضعیف می‌سازد . در پایان این دوره است که بحران بلوغ از راه می‌رسد و بر دیگر دشواری‌های درسی دختران و پسران افزوده می‌شود . میزان اضطراب‌ها روبه افزایش می‌گذارند . هنوز مدت زمانی از بحران بلوغ نگذشته است که درس‌های دبیرستانی و انتخاب رشته رخ می‌نمایند و دانش‌آموزان کم‌تجربه که هنوز با زندگی و مسئولیت‌های آن آشنایی چندانی ندارند ، می‌باید به فکر آیندهٔ خود باشند ، یا خود را برای راه یافتن به دانشگاه و مسابقه‌ای سراسری آماده سازند ، و یا آماده کار و خدمت نظام وظیفه شوند . طبیعی است که همهٔ فارغ‌التحصیلان دبیرستانها نمی‌توانند و نه لازم است که وارد دانشگاه شوند .

درست در سال‌های نخستین جوانی ، اضطراب ورود به دانشگاه یا دنیای کار سراسر وجود جوانان را فرا می‌گیرد . آنها چه باید بکنند تا این اضطراب را از خود دور کنند و به اطمینان و آرامش دلخواه دست یابند ؟ رفته‌رفته که جوانان به تحصیل در دانشگاه اشتغال یافته یا با زحمت به کاری مشغول می‌شوند ، فکر انتخاب همسر آینده و تشکیل خانواده پیش روی آنها قرار می‌گیرد .

تصمیم‌گیری درست تأثیر بسزایی در فرایند رشد و بالندگی آن دارد . بدیهی است کشف شدن توانایی‌ها و استعداد های گوناگون فرد توسط خود او کم‌وبیش دشوار است و از این رو راهنمایی کردن فرد برای شکوفایی آن ، توانایی‌ها و استعدادها امری ضروری به نظر می‌رسد .

تصمیم‌گیری و شاخصهای موفقیت

در این فرایند است که در مبارزه با سختی‌ها، شخص قوی و ورزیده می‌گردد. با اینهمه، این فرایند به خاطر احتمال شکست که همواره همراه خود دارد نگران‌کننده نیز هست. نگران‌کننده از آن جهت که در هر مرحله از پیشرفت این فرایند، فرد با یک سلسله کششها و گریزها، روبه‌رو می‌گردد. موفقیتها چندان هم آسان به دست نمی‌آیند. امکان دسترسی به موفقیت برای همهٔ افراد یکسان نیست و گنجایش و مقاومت اشخاص متفاوت است. با اینکه یافته‌های روان‌شناسی و به خصوص یافته‌های رشته‌های روان‌سنجی و مشاوره می‌توانند به فردیاری رسانند، تصمیم‌گیری دربارهٔ ادامه تحصیل و انتخاب رشته به‌عهدهٔ خود او است. آزمونهای استعداد، پیشرفت تحصیلی و هوش عمومی تا اندازهٔ زیادی می‌توانند موفقیت‌های آینده‌دانش‌آموز را در زمینه‌های تحصیل و شغل پیش‌بینی کنند، اما موفق شدن فرد در جامعه تابع عوامل گوناگون دیگر نیز هست. شرایط زندگی خانوادگی و نوسانهای اقتصادی و اجتماعی و پایگاه طبقاتی فرد، همگی دست به دست یکدیگر داده و راه موفقیت و کامیابی شخص را دشوار می‌سازند. برای پیشرفت فرد در یک جامعهٔ صنعتی و پررقابت اضطراب و بی‌اطمینانی فراوان پیدا می‌شوند. فرد از هر سو خود را در محاصرهٔ دشواریها می‌بیند و راه پیشرفتهای اجتماعی و اقتصادی را سهمگین می‌یابد.

طبیعی است که در چنین اوضاع و احوالی فرد به یاری نیازمندان است، یاری‌کس برپایه‌های دانش از یک سو و آگاهی و تجربه و همدلی مشاور از دیگر سو، استوار باشد. یک مشاورهٔ درست مراجع را نسبت به قوتها و ضعفهایش آگاه می‌سازد و به او کمک می‌کند تا به خودشناسی که کلید رستگاری است، دست یابد، از خودانتظاری در خورتواناییهایش داشته باشد و انتظارات خود را بیش از امکانهای خویشتن گسترش ندهد و در شکستهای احتمالی خود همواره دیگران را مقصر شمارد. مشاوره به چنین افرادی کمک می‌کند تا اضطراب آنها از طریق خودشناسی و پذیرش خود کاهش یافته و اطمینان، ایمنی، و آراش آنها افزایش یابد. چنین افرادی اگر هم در فرایند "شدن" خود با همهٔ کمکهایی که در تصمیم‌گیریهایشان به آنها می‌رسد، باشکست‌رویه رو شوند، از خویشتن فرار نمی‌کنند، به خود دشمنی نمی‌ورزند، خود را سرزنش نمی‌کنند، مسئولیت شکست خود را بر دوش دیگران قرار نمی‌دهند، و بالاخره احساس گناه نکرده و می‌توانند تواناییهای دیگر خود را گسترش داده و کامیابی خویشتن را در جاهای دیگر جستجو کنند و سرانجام به اطمینان مورد نیاز دست یابند. چنین افرادی آرامش قلبی خود را در درون باز یافته و اضطراب از

نشریه علوم تربیتی

وجودشان رخت برمی بندد. هنگامی که اضطراب از در خارج شود، امید از پنجره وارد می شود. آریک فریم ضمن تعاریفی که در کتاب انقلاب امید آورده است، می گوید: "امیدوار بودن شرط اساسی انسان بودن است. اگر انسان امید خود را از دست بدهد چه بداند و چه نداند - به دروازه های جهنم قدم نهاده و انسانیت خود را پشت سر گذاشته است" (۱۰۱-۳).

یکی از صفات برجسته مشاور خوب آن است که در مراجع خود امیدبیا فریند. امیدی که برپایه واقعیتها، استعدادها و شرایط موجود مراجع استوار باشد و نه امیدواهی که زاده تخیل محض بود، و از عالم پندار سرچشمه گرفته باشد. با فراهم بودن امکانات مناسب و شرایط مطلوب و نیز یاری رساندن به فرد می توان امید واقعی را در دل مراجع رشد داد تا او انگیزه لازم را در خویشتن خود فراهم آورد و به سوی کامیابی و موفقیت گام بردارد.

شاخصهای موفقیت و شکست

پس از تجزیه و تحلیل راهنمایی و خدمات مربوط به آن، چنین نتیجه گیری می شود که در فرایند تصمیم گیری و با کمک مشاوران و آگاه، مراجع می تواند به خودشناسی بپردازد و برپایه تواناییهای خود به سوی موفقیت های تحصیلی، شغلی و زناشویی رهنمون شود. تصمیم گیری هنگامی به موفقیت و کامیابی منجر می شود که فرد به انتخابهای درستی دست بزند. اکنون این پرسش بنیانی پیش می آید که شاخصها و معیارهای موفقیت چیست؟ آیا اصولاً شاخصی در این باره وجود دارد تا بتوان اطمینان یافت که چه چیز موفقیت است و چه چیز شکست؟ آنچه برای شخصی موفقیت است می تواند برای دیگران نیز موفقیت باشد؟ پیوند موفقیت با خوشبختی چیست؟ آیا خوشبختی یک امر ذهنی است که هر فرد به نسبت تصورهای، باورها و نگرشهای خود آن را به دست می آورد؟ ممکن است آنچه از دیدگاه یک روان شناس موفقیت شمرده شود، به ضرورت، خوشبختی و سعادت از دیدگاه یک فیلسوف نباشد. آیا می توان تعریف جامع و مانعی از موفقیت به دست داد که مورد توافق همگان باشد؟

تصمیم‌گیری و شاخصهای موفقیت

در روان‌شناسی "موفقیت به پاسخ یا عملی گفته می‌شود که به گونه‌ای مستقیم به هدف برسد، یا گام قطعی است که به جانب آن برداشته می‌شود" (۲۸۲-۴).

در تعلیم و تربیت و در موقعیتهای تحصیلی می‌توان گفت "موفقیت آن درجه‌ای کارآیی را گویند که فرد به فراخور تواناییهایش به رضایت ناشی از پیشرفتهای خود رسیده باشد (۳۹۸-۵). کلاسمیر و گودوین دانش‌آموزی را سرآمد می‌نامند که در اغلب دروس علمی پیشرفت داشته باشد، یا بتواند درباره موفقیت آینده‌ای او چنین پیش‌بینی کرد. ترمین در پژوهش‌های درازمدتی که در مورد دانش‌آموزان سرآمد انجام داد، پس از آنکه آنان تحصیلات دانشگاهی خود را به پایان رسانیده و وارد زندگی شغلی و خانوادگی شده بودند، از آنها پرسید: "از نظر شما چه اموری باعث موفقیت در زندگی می‌شود؟" از میان پاسخهایی که این دانش‌آموزان پیشین و بزرگسالان ۳۵ تا ۵۰ ساله بعدی داده بودند پاسخهای زیر دارای بیشترین فراوانی‌ها بود. آنان موفقیت‌های خود را در به ثمر رسانیدن هدفها، رضایت شغلی، احساس پیشرفت، ازدواج و زندگی راحت خانوادگی، درآمد کافی، سهم‌شدن در پیشبرد دانش و رفاه بشری و کمک به دیگران بر شمرده بودند (۵۰۴-۶).

رابرت هاپاک^۱ در بحث خود درباره موفقیت‌های شغلی و حرفه‌ای برای نیاوران است که موفقیت فرد به توانایی او در انجام کاری که از وی انتظار می‌رود و به عواملی مانند تلاش، فراهم بودن فرصت و شناختن افراد مطلع نیز بستگی دارد (۲۳۴-۷). می‌دانیم که موفقیت برآیندی از تواناییهای گوناگون افراد شامل تواناییهای جسمی و ذهنی، عاطفی و اجتماعی آنان از یک سو و عوامل برانگیزاننده مانند علاقه، پشتکار و پاداش از دیگر سو است. افزون بر این، خود موفقیت نیز می‌تواند به عنوان انگیزه به گونه‌ای مستقل سبب موفقیت‌های بعدی فرد گردد و یا به عبارت دیگر موفقیت، موفقیت به بار آورد.

در پژوهشی که بلود^۳ (۱۹۷۳) در مورد داوطلبان مشاغل انجام داد، در صد یافتن پاسخ به این پرسش بود که "پس از وارد شدن داوطلبان به شغل دلخواه خود و تصدی آن شغل، چه پاداشهایی برای آنان از همه مهمتر خواهد بود؟" اکثر شاغلان "موفقیت یا احساس موفقیت" را جزو مهمترین پاداشهای شغلی خود به شمار آوردند. سایر پاسخها که فراوانی کمتری داشت عبارت بود از احساس مسئولیت، فرصت برای رشد شخصی،

نشریه علوم تربیتی

درک شدن توسط جامعه و دوستان ، موقعیتهای شغل یا سازمان ، ارتباط میان افراد یا دوستان ، حقوق یا پاداش نقدی ، امنیت شغلی ، تأمین آذوقه برای خانواده و بالاخره برخورداری از سرگرمیها یا فعالیتهای جنبی (۲۰۳-۸) . شاید بتوان گفت که علت بروز انگیزش پس از کسب موفقیت برای موفقیت بیشتر ، احساس رضایت خاطر و شادی حاصل از موفقیت است که حرکتهای بعدی را در کسب موفقیتهای بیشتر موجب می شود .

اکنون باز می گردیم به موضوع تصمیم گیری و رابطه علمی آن با موفقیت تحصیلی . بدیهی است که موفقیت تحصیلی به نوبه خود می تواند شالوده موفقیتهای شغلی و حرفه ای و تحکیم مبانی خانواده و تربیت فرزندان باشد . تواناییها ، استعدادها ، علاقه ها و ویژگیهای شخصیتی هر فرد ، نتیجه تأثیرهای متقابل وراثت و محیط او هستند ، ولی با اینهمه خود فرد نیز در رشد کلی شخصیت و خویشتن سازی خویش ، نقش مهمی را بازی می کند . انسان با اینکه در سراچه طبیعت به ارگانسیم خود وابسته بوده و در محیط اجتماعی پیچیده ای زندگی می کند ، با این وجود ، برعکس جانداران پست ، نسبت به رشد خود نظارت قابل ملاحظه ای می تواند داشته باشد . کلیاتریک امربی بزرگ ، می گوید " رشد در لحظه های تصمیم گیری اتفاق می افتد " و اگر چنین است کمک کردن به افراد برای تصمیم گیری می تواند به رشد هر چه بیشتر آنان بینجامد و افرادی که دارای شخصیتی سالم هستند ، می توانند در فرایند رشد به اهداف خود برسند و قابلیت های بالقوه خویش را بالفعل سازند . در اینجا است که اهمیت راهنمایی کردن افراد و کمک کردن به آنان در یک فضای مشاوره ای اهمیت ارزشمندی خود را برای شکوفاسازی انسانها ، آشکار می سازد .

هدف مشاوران این است که با شناخت درست فرد به او یاری بخشند تا سرنوشت خود را شکل دهد و سرانجام عضو موفق و مفیدی برای خود و جامعه بار آید . این حقیقت که راهنمایی کردن دانش آموزان در تصمیم گیری و رشد آنان تأثیر بسزایی دارد ، روزه روز آشکارتر می گردد و امروزه این حقیقت که برای رعایت تفاوت های فردی آموزش دروس را نیز باید فردی ساخت ، طرفداران بیشتری پیدا کرده است (۱۱۳-۹) .

تصمیم‌گیری و شاخصهای موفقیت

همان‌گونه که در بالا اشاره شد موفقیت اشخاص در مجموعه شرایط ویژه‌ای رخ می‌دهد که شاید مهمترین عامل تعیین‌کننده آن، تصمیم‌گیریهای درست و به موقع آن اشخاص باشد . آنچه از خلال پژوهشهای یاد شده آشکار می‌گردد این است که می‌توان این عوامل تعیین‌کننده را به‌عنوان شاخصهای علمی موفقیت قلمداد کرد . همچنین تجربه‌های مشاوره‌ای و بالینی به ما این بینش را می‌دهند تا ضمن بررسی زندگی افراد موفق و ناموفق ، به مجموعه شرایطی بربخوریم که از تحلیل آنها این عوامل تعیین‌کننده روشنی بیشتری پیدا کنند و لاجرم در مشاوره کردن با اشخاص راهنمای خوبی برای ما باشند .

استخراج شاخصهای موفقیت از پژوهشها

از بررسی اوراق "آزمون جمله‌های ناتمام راتراکه باروش تصادفی از پرونده راهنمایی یکصد نفر مراجع زن و مرد در سنین مختلف ، در یک مرکز راهنمایی خانواده در تهران توسط نگارنده استخراج شده بود ، ابتدا آن اوراق توسط چهار داوور به دو گروه افراد موفق و افراد ناموفق تقسیم شد و نوشته‌های آنان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت . سپس با بررسی محتوای آن نوشته‌ها و نیز با توجه به نتایج برخی پژوهشها که توسط محققان دیگر انجام یافته است ، دوفهرست از عوامل احتمالا " مؤثر در موفقیت یا شکست افراد ، تنظیم شد . نتایج به دست آمده از این بررسی در چهار مجموعه الف ، ب ، ج ، د که نمایانگر ابعاد مهم تصمیم‌گیری افراد در حوزه‌های زندگی تحصیلی ، شخصی ، زناشویی ، و شغلی است به شکل زیر تقسیم‌بندی شده‌اند . برای هر مجموعه ، دوفهرست از عوامل احتمالا " تعیین‌کننده موفقیت و شکست برای گروههای موفق و ناموفق آورده شده و متعاقب هرفهرست ، به نتایج پژوهشهای مربوط به آن مجموعه اشاره گردیده است .

الف - در زندگی تحصیلی:

گروه ناموفق	گروه موفق
۱. در فعالیتهای مدرسه شرکت نمی‌جستند.	۱. در کودکی و نوجوانی، در فعالیتهای مدرسه شرکت می‌جستند.
۲. نمره‌های ردی فراوان گرفته‌اند.	۲. نمره‌های ردی هرگز نگرفته و با سه ندرت گرفته‌اند.
۳. احساس می‌کنند که کمتر از افراد گروه سنی خود موفق بوده‌اند.	۳. احساس کرده‌اند که از دیگر افسراد گروه خود موفقتر بوده‌اند.
۴. هرگز در کارهایی که به عهده داشته‌اند احساس موفقیت نگرفته‌اند.	۴. از موفقیت‌های چندی در زمینه‌های درسی، ورزشی، هنری و مسئولیتهای خانوادگی نام می‌برند.
۵. به نظر می‌رسد که احساس قدر و منزلت اجتماعی آنان از موفقیت‌های تحصیلی و شغلی آنها ناشی شده باشد.	۵. احساس می‌کنند که قدر و منزلت اجتماعی آنان از موفقیت‌های تحصیلی و شغلی آنها ناشی شده است.
۶. کوششهای تحصیلی را عامل پیشرفت و موفقیت نمی‌دانند.	۶. فکر می‌کنند کوششهای تحصیلی بهترین وسیله پیشرفت آنان بوده است.
۷. درسهای علمی مدرسه برای آنان دشوار بوده‌اند.	۷. درسهای علمی مدرسه برای آنان مشکل نبوده است.
۸. در مدرسه روابط عالی‌موسری نداشته‌اند.	۸. در مدرسه روابط عالی‌موسری داشته‌اند.
۹. در مدرسه هرگز احساس رضایت یا غرور نکرده، یا به ندرت کرده‌اند.	۹. اغلب با گاهی در مدرسه احساس رضایت یا غرور می‌کرده‌اند.
۱۰. در مدرسه دانش‌آموزانی دشوار و بی‌انضباط بوده‌اند.	۱۰. با مسئولان مدرسه سازگاری نشکسان می‌داده‌اند.
۱۱. تحسین و تمجید یا دوست داشتن هیچ یک از معلمان و مربیان خود را به یاد نمی‌آورند.	۱۱. به یاد می‌آورند که یکی یا برخی از معلمان و مربیان خود را تحسین کرده یا دوست داشته‌اند.

تصمیم‌گیری و شاخصهای موفقیت

گروه موفق	گروه ناموفق
۱۲. ورزش نقش مهمی در زندگی آنان داشته‌اند.	۱۲. ورزش نقش مهمی در زندگی آنان نداشته است.
۱۳. هیچ کس سعی نکرده است تا آنها را نسبت به آرزوی پیشرفت تحصیلی دلسرد کند.	۱۳. پاره‌ای اشخاص سعی کردند تا آنان را نسبت به آرزوی پیشرفت تحصیلی دلسرد کنند.
۱۴. از کارکنان مدرسه به خوبی یاد می‌کنند.	۱۴. گروههای هم سن خود را ستایش کرده‌اند.
۱۵. عضو انجمنهای علمی، دینی، هنری و ورزشی مدرسه بوده‌اند.	۱۵. عضو هیچ انجمنی در مدرسه نبوده‌اند.
۱۶. به خاطر می‌آورند که والدینشان آنها را تشویق می‌کردند که غصب صحبت کنند.	۱۶. والدین چندان در این اندیشه نبودند که آنان چگونه صحبت می‌کنند و مقصود خود را بیان می‌دارند.
۱۷. برای رسیدن به آنها خود را آماده می‌سازند، برنامه می‌ریزند و با به کوشش مداوم می‌پردازند.	۱۷. در زندگی هدفهای درازمدت دارند و می‌دهند و به غوئی‌های موقتی که به برنامه ریزی و کوشش کمی احتیاج دارند قناعت می‌ورزند و با اصولاً به سمت آن هدفها گام بر نمی‌دارند.

کاردلاسون (۱۹۸۸) در پژوهش خود دربارهٔ پیشرفت تحصیلی و صمیمیت، دریافت "گروهی از دانش‌آموزان که موفقیت‌های تحصیلی بیشتری نصیبشان گردیده بود نسبت به گروه ناموفق، از تحسین و احترام بیشتری برخوردار بوده و نیز تعارضهای شدیدی در زندگی تحصیلی خود نداشته‌اند" (۲۰۷-۱۰).

مارجوری بنکس (۱۹۸۸) در مورد ۱۶ نوجوان ۱۱ ساله استرالیایی پژوهشی تجربی انجام داد و از جهت‌گرایهای اجتماعی آنها را به چهار طبقه تقسیم کرد. برای هم‌تاسازی چهار گروه از آزمون ماتریسهای پیشرونده ریون استفاده کرد و پرسشنامه‌هایی دربارهٔ انتظار موفقیت والدین از آنها و انتظارات دانش‌آموزان از پیشرفت تحصیلی خود به اجرا درآورد. نتیجه پژوهش نشان داد که نفوذ والدین و وضع طبقات اجتماعی آنها با موفقیت‌های

نشریه علوم تربیتی

تحصیلی فرزندان، همبستگی دارد. و نیز دریافت که نوجوانان طبقات بالاتر دارای چاه طلبی‌های موفقیت‌آمیزتری نسبت به دانش آموزان طبقات پایین‌تر بودند (۱۶۶-۱۱). همچنین، دابین (۱۹۸۸) در پژوهش خود درباره موفقیت تحصیلی و طبقات اجتماعی به این نتیجه رسید که هر اندازه طبقه اجتماعی والدین بالاتر باشد، فرزندان آنها کمتر در کلاسها مردود می‌شوند و همبستگی میان این دو در سطح $r = -0.37$ معنادار بود. این پژوهش در مورد فرزند خوانده‌هایی انجام شد که محقق می‌توانست عوامل ژنتیک را ثابت فرض کند (۲۰۳-۱۲).

تایید در کتاب بچه‌های طلاق آورده است که "مطالعات پژوهشی گوناگون نشان داده است که موفقیت بچه‌هایی که تماسی با پدرانشان ندارند، در زمینه‌های اجتماعی و تحصیلی به مراتب کمتر از کودکانی بوده که پس از طلاق از نظر عاطفی از جانب پدر حمایت شده‌اند. نمره‌های آنها غالباً کم است، در آزمونهای پیشرفت سنجی مدرسه امتیاز اندکی کسب می‌کنند و اغلب از مدرسه غیبت دارند" (۹۹-۱۷).

ب. در زندگی شخصی:

مقایسه موفقیت‌های علمی و موفقیت‌های اجتماعی

گروه ناموفق

گروه موفق

- | | |
|--|---|
| ۱. افراد در گروه گرم و صمیمی خانوادگی زندگی کرده‌اند. | ۱. افراد در گروه گرم و صمیمی خانوادگی زندگی کرده‌اند. |
| ۲. در مورد آینده خود اطمینان داشته‌اند. | ۲. در مورد آینده خود اطمینان داشته‌اند. |
| ۳. نسبت به خویشین نظر مثبتی ابراز می‌دارند. | ۳. نسبت به خویشین نظر مثبتی ابراز می‌دارند. |
| ۴. احساس می‌کنند دیگران آنها را دوست می‌دارند. | ۴. احساس می‌کنند دیگران آنها را دوست می‌دارند. |
| ۵. احساس می‌کنند از دیگر افراد خانواده و فامیل ناموفق‌تر بوده‌اند. | ۵. احساس می‌کنند از دیگر افراد خانواده و فامیل ناموفق‌تر بوده‌اند. |
| ۶. در خانواده‌ای غیر از والدین خود بزرگ شده‌اند که چندان مسئولیت‌پذیر نبوده‌اند. | ۶. نزد پدر و مادر و در خانواده‌ای مسئول بزرگ شده‌اند. |
| ۷. در سالهای نوجوانی همواره موفق‌ترین درامور مالی برایشان مهم نبوده است. | ۷. تا سالهای جوانی، موفقیت‌دانش در امور مالی برایشان مهم نبوده است. |

تصمیم‌گیری و شاخصهای موفقیت

گروه مولف

گروه نا مولف

۸. همیشه کسی با کسانی مورد تحسین آنها بوده‌اند.
 ۹. بیشتر با گاهگاهی از کاری که دارند احساس رضایت می‌کنند.
 ۱۰. والدین آنها دارای انضباط منطقی و سبکی شایسته بوده‌اند.
 ۱۱. به یاد می‌آورند که والدینشان به مراکز مذهبی، هنری و اجتماعی می‌رفتند و در خانواده ارزشهای مذهبی و انسانی مهم بوده‌اند.
۸. هیچگاه کسی با اشخاص مورد تحسین آنان واقع نشده‌اند.
 ۹. به ندرت از کاری که داشته‌اند احساس رضایت کرده‌اند، یا هرگز نگرفته‌اند.
 ۱۰. والدین دارای انضباط غیر منطقی و بی‌شایسته بوده‌اند.
 ۱۱. به یاد نمی‌آورند که والدینشان رغبتی برای رفتن به محافل دینی، فرهنگی و هنری داشته‌اند و بر ارزشهای مذهبی و انسانی تأکید می‌کرده‌اند.
۱۲. به گونه‌ای مثبت با فرمان‌دهنده خانواده همانند سازی داشته‌اند.
 ۱۳. اغلب از پدر به عنوان فسرودی فعال نام برده‌اند.
 ۱۴. در حال حاضر، با والدین خود نزدیک‌تری دارند و به مادر احترام می‌گذارند.
۱۲. نا فرمان بوده و کمتر با فرمان‌دهنده خانواده همانند سازی کرده‌اند.
 ۱۳. از پدر به عنوان فردی فعال نام نبرده‌اند.
 ۱۴. در حال حاضر، با خواهران و برادران نزدیک نیستند.
- تیوان و هنیزن (۱۹۸۸) در پژوهش خود درباره نیاز به پیشرفت و ارتباط آن با رفتار اقتدار طلبانه، دریافتند که عامل پیشرفت به عنوان یک محرک می‌تواند رفتار اقتدار طلبانه فرد را پیش‌بینی کند. تحقیق این دو روانشناس پژوهش هارتسو (۱۹۶۴) را تأیید کرد که هر اندازه فرد به پیشرفت بیشتر نیاز داشته باشد، تمایل او به اقتدار طلبی افزایش می‌یابد (۹۵۹-۱۳).

در پژوهش دیگری که آرتور لیپر (۱۹۸۸) در مورد مدیران و مقاطعه‌کاران انجام داد به این نتیجه رسید که مدیران موفق هرگز در صد کسب درآمد بیشتر نبوده و بیشترین اهتمام آنها موفق شدن در شغل و در زندگی بوده است. به عبارت دیگر، میان منافع مالی و موفقیت در شغل و زندگی، همبستگی معنی‌داری وجود نداشت (۱۷۲-۱۴).

نشریه علوم تربیتی

ج. در زندگی زناشویی :

گروه موفیق	گروه ناموفیق
۱. پس از ازدواج و تشکیل خانواده به پدرانشان متکی هستند.	۱. پس از ازدواج و تشکیل خانواده به پدرانشان متکی نیستند.
۲. آنگونه که باید از خانواده شان پشتیبانی نمی‌کنند.	۲. از خانواده تشکیل شده کنونی به خوبی پشتیبانی می‌کنند.
۳. وضع خانوادگی آنها همبستگی لازم را ندارد و رضایت بخش نیست.	۳. وضع خانوادگی فعلی آنها رضایت بخش است.
۴. نسبت به همسران فعلی خود احساس منفی دارند.	۴. نسبت به همسران فعلی احساس مثبت و خوبی دارند.
۵. زناشویی فعلی آنها پایدار نیست.	۵. زناشویی فعلی آنها پایدار است.
۶. در سازگاری با زندگی خارج از منزل توانایی نسبی دارند. ولی سخت‌گرفتار آن می‌باشند.	۶. در سازگاری با زندگی خارج از منزل توانا هستند، ولی چندان گرفتار آن نمی‌باشند.
۷. روابط اصلی آنها بیشتر وفاداری ^۱ خواهی از گروههای اجتماعی و مردم خارج از خانواده است.	۷. در زندگی زناشویی، وفاداری به خانواده و رد کردن مناسبات و گروههای اجتماعی را نشان می‌دهند.
۸. نگرشهای بدبینانه و ما'پوس‌کننده دارند.	۸. نگرشهای خانوادگی خوش‌بینانه و امیدوار کننده دارند.
۹. به طور متوسط در خانواده هر جمعیت زندگی کرده‌اند.	۹. به طور متوسط در خانواده کم جمعیت زندگی کرده‌اند.

مکدونالد (۱۹۸۷) براین باور است که تحولات اجتماعی در چهار دهه گذشته تغییرات مهمی در مناسبات خانوادگی پدید آورده است. خانواده از صورت تک بعدی خود که پیوسته سوی دو قطب درنوسان بود، یعنی قطب قربانی کردن خود و قطب توجه به منافع شخصی، از ۱۹۸۰ میلادی به جانب یک تعادل باثبات حرکت کرد. این حرکت بیشتر بدان سوگرایش پیدا کرد که از منافع شخصی و رضای نیازهای فردی چشم‌پوشد و بیشتر به جانب منافع مشترک، احساس مثبت داشتن، کمی افراد خانواده و پایداری زناشویی حرکت کند. (۱۵-۷۳).

تصمیم‌گیری و شاخصهای موفقیت

وکیلی (۱۳۶۷) در پژوهش اکتشافی خود از عوامل مؤثر در رضامندی زنان شاغل از زندگی زناشویی، دریافت که اکثریت زنانی که خود را در زندگی موفق می‌دانستند، عواملی مانند سازش در اداره امور مالی، ابراز محبت به یکدیگر و علاقه مشترک برای حل مسائل زندگی را در موفقیت زندگی زناشویی خود مؤثر می‌دانند (۴۹-۱۸).

د. در زندگی شغلی و اجتماعی

گروه موفق	گروه ناموفق
۱. هدفهای زندگی خود را پیش‌بینی می‌کرده‌اند.	۱. هدفهای شغلی شخصی را ذکر نکرده و برای شغل آینده به پیش‌بینی نمی‌پردازند.
۲. در نظر دارند که اوضاع و احوال فعلی زندگی خود را بهتر سازند.	۲. در نظر ندارند که اوضاع و احوال زندگی خود را بهبود بخشند.
۳. از شغلی که دارند لذت می‌برند.	۳. هرگز از کاری که داشته‌اند لذت نبرده‌اند.
۴. در حال حاضر شاغل می‌باشند.	۴. در حال حاضر شاغل نمی‌باشند.
۵. هرگز بی دلیل زندانی نشده‌اند.	۵. بی دلیل زندانی شده‌اند.
۶. از انجام دادن کاری یا به شمر رساندن آن احساس ارزش می‌کنند.	۶. از انجام دادن کاری یا اتمام آن چنین احساسی نکرده‌اند.
۷. هرگز کار خلاف قانون نکرده‌اند.	۷. چه در نوجوانی و چه در بزرگسالی کارهای خلاف از آنان سر زده است.
۸. اصولاً "سوء سابقه" نداشته‌اند و با پیشینه قانونی آنان مانع از گرفتن و یادداشتن کسار نبوده‌است.	۸. پیشینه قانونی آنان عامل مزاحمی برای احراز مشاغل بوده است.
۹. انتظار دارند با تحصیل یا سخت‌کوشی به پیشرفت شغلی و حرفه‌ای بنمایند.	۹. انتظار دارند بوسیله بخت و با انتخاب به پیشرفت‌های شغلی برسانند.

میرینگ (۱۹۸۷) در پژوهش خود درباره "تصمیم‌گیری در ارتباط‌های خارج از ازدواج" دریافت که مردان موفق همواره در تصمیم‌گیری‌های خود بسیار تحت تأثیر درآمدهای مالی خود هستند (۱۱۵-۱۶). می‌دانیم که بسیاری از نیازهای شخصی توسط درآمدهای شغلی و موقعیت‌های اجتماعی فرد ارضا می‌شوند.

نشریه علوم تربیتی

شرترز در کتاب بررسی و برنامه‌ریزی زندگی شغلی می‌نویسد کار می‌تواند نیاز انسان به تسلط یا تفوق، نیاز به تأیید دیگران، نیاز به روابط شخصی و اجتماعی، نیاز به موقعیت اجتماعی و نیاز به خدمت کردن به دیگران را مرتفع سازد. این پنج نیاز و نیازهای روانی دیگر توسط حرفه‌شخص برآورده می‌شوند (۲۰۹-۶). زندگی شغلی موفق می‌تواند برای افراد امنیت، امکانات رفاهی، روابط خوب انسانی و بسیاری از چیزهای دیگر را که رضایت بخش است فراهم آورد.

نتیجه‌گیری

از مباحث بالا که برآیندی از تجربه‌های مشاوره‌ای و بررسی پژوهش‌های گوناگون است می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که دو عامل روانی تصمیم‌گیری و موفقیت می‌توانند از چنان پیوستگی منظم و برنامه‌ریزی شده‌ای برخوردار باشند که به گونه‌ای دقیق و قابل پیش‌بینی، فرایند رشد شخصی را برای بالندگی و شکوفایی و شدن شخص تسهیل بخشند. برای این‌که فرد به خوب‌شدن سازی و شدن برسد، لازم است تصمیم بگیرد و تصمیم‌گیریهای مهم چنانچه درست اجرا شود، سرانجام موفقیت‌های شخص را در جهت تکامل زندگی تحصیلی، شغلی و زناشویی موجب خواهند شد. امید است راهنمایان و مربیان عزیز که در کار آسان سازی رشد به کودکان و نوجوانان یاری می‌رسانند با الهام گرفتن از نتایج پژوهش‌های ذکر شده در این تحقیق، بهتر بتوانند به رشد همه جانبه مراجعان خود کمک کنند.

1. Shertzer & sh.C. Stone, Fundamentals of Guidance.
Houghton Mifflin Co. 1971, PP.50-77
۲. شولتس. دوآن. روانشناسی کمال : الگوهای شخصیت سالم ، ترجمه گیتی خوشدل .
تهران : نشر نو ، ۱۳۶۲ ، ص ۵۶-۵۷ .
۳. فروم ، اریک . انقلاب امید در ریشه‌های عوامل غیر امانیستی جامعه صنعتی ،
ترجمه : مجید روشنگر . تهران : مروارید ، چاپ دوم ، ۱۳۶۰ ، ص ۸۷-۸۸ و ۱۰۱
4. Drever, James. A Dictionary of Psychology, Penguin
Books, 1958 P. 282.
5. Good, Carter. V. Dictionary of Education, Mc Grow
Hill, 1965, P. 398.
6. Klausmeier, H.J. & Goodwin. W. Learning and Human
Abilities, 2nd Ed. Harper & Raw , Publishers, 1966,
P.504.
۷. شرتزر ، بروس ای . بررسی و برنامه‌ریزی زندگی شغلی ، ترجمه طیبه زندی پور ،
تهران : فردوس ، ۱۳۶۶ ، ص ۵۰۴-۵۰۹ .
8. Evans, William A. Management Ethics:
Individual Behavior in Business, 1983, P.203,
۹. قاضی ، قاسم . زمینه مشاوره و راهنمایی، تهران : دانشگاه تهران چاپ سوم ، ص ۱۱۳ و ۱۱۴
۱۰. ^{۷۷-۵۵} Lasson- Card L. " Achievement and Intimacy", Psychotherapy
in Private Practice, Psychological Abstract(P.A.),
Sept.1989, P.2809.
11. Marjoribanks, Kevin. " Family Social status
and Parental Achievement Orientation, Cognitive

- Performance and Perceived Family Environment and Educational and Occupational Aspirations 11 yrs old" Alberta jour of Educational Research, P.A. April 1989, P. 1071.
12. Duyme, Michel. "School Success and Social Class," Developmental Psychology, P.A. Sept. 1988, P. 2379.
13. Teevan, Richard C. (and Others) "Need for Achievement" Psychological Reports, B.A. April 1989, P. 1118.
14. Lipper, Arthur. "Monetary VS. Other Measures of Success", jour. of Creative Behavior, P.A. Avg. 1989, P. 2657.
15. Grossman, Frances K. (and Others), "Affiliation and Autonomy in The Transition of Parenthood", jour. of Applied Family & Child Studies, P.A. Sept. 1988, P. 238.
16. Meyering, Ralph A.B. (and Others), "Decision Making in Extramarital Relationship." Life Styles, P.A. Sept 1988, P. 2381.

۱۷. تایبر. بچه‌های طلاق، ترجمه توراندخت تمدن تهران: روشنگران، ۱۳۶۹، ص ۹۹.

۱۸. وکیلی، افسانه. "بررسی عوامل مؤثر در رضامندی زنان شاغل از زندگی زناشویی (پایان نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی خانم دکتر علمایی)، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۶۷، ص ۴۹.